

بررسی رده‌شناختی مقوله قمر^۱ در ساخت رویدادی افعال حرکتی در زبان فارسی

زهرا حامدی شیروان^{۱*}، شهلا شریفی^۲

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی

مشهد، مشهد، ایران

۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد،

ایران

چکیده

در این پژوهش مقوله دستوری قمر بررسی شده است که توسط تالمی در پژوهش‌های معناشناختی و رده‌شناسی‌اش معرفی شده است. او قمر را مقوله دستوری بسته‌ای می‌داند که شامل هر سازه‌ای غیر از متمم اسمی یا گروه حرف اضافه‌ای همراه فعل می‌شود که با ریشه فعل رابطه خواهری داشته باشد. در این نوشتار نمودهای صوری این مقوله در زبان فارسی و مقولات معنایی که توسط آن بیان می‌شوند بررسی شده است. نمود اصلی قمر در زبان فارسی در دوره‌های پیشین در افعال پیشوندی است؛ اما در دوره کنونی برخی از عناصر فعلیاری در افعال مرکب نقش قمر را ایفا می‌کنند. بنابراین در این مقوله نوعی واژگانی‌شدن در حال انجام است. همچنین مشخص شد که زبان فارسی از نظر تقسیم‌بندی تالمی (قمر - محور و فعل - محور) می‌تواند در هر دو دسته واقع شود، چرا که در برخی موارد با خصوصیات زبان‌های قمر - محور سازگاری دارد و در برخی موارد با ویژگی‌های زبان‌های فعل - محور. بنابراین بهتر است که این تقسیم‌بندی دوگانه، جای خود را به یک پیوستار بدهد که زبان‌های دنیا می‌توانند در آن جای گیرند و حتی در حال حرکت به یکی از دوسوی پیوستار باشند. لازم به ذکر است که اسلوبین به این تقسیم‌بندی تالمی دسته سوم نیز اضافه کرده است که با ویژگی‌های زبان فارسی سازگار نیست.

کلیدواژه‌ها: رده‌شناسی زبان، قمر، گروه فعلی، قمر - قالب، فعل - قالب

۱. مقدمه

هدف اولیه رده‌شناسی زبان، بررسی و طبقه‌بندی حوزه‌های خاص تنوع بین زبان‌ها بوده است. برخلاف مطالعه همگانی‌های زبانی که به دنبال محدود کردن خصوصیات لازم یا ممکن همه زبان‌های بشری است، رده‌شناسی زبان به دنبال کشف ماهیت تنوعات در این محدودیت‌ها و بیان آنچه واقعاً موجود است می‌باشد. بررسی‌ها در رده‌شناسی زبان عینی، تجربی و داده‌بنیان هستند و با داده‌های عینی و واقعی زبانی برای رسیدن به تعمیم‌ها و قاعده‌مندی‌ها سروکار دارند. (کرافت، ۲۰۰۳: ۷-۱)

رده‌شناسی می‌تواند کلی^۲ یا جزئی^۳ باشد. هدف رده‌شناسی کلی توصیف یک زبان بر اساس تعداد کمی از پارامترها و پیش‌بینی‌هایی بر اساس تعداد محدودی از ویژگی‌ها است. هدف رده‌شناسی جزئی تمرکز بر حوزه‌های زبانی خاص است و در قدرت پیش‌بینی خود به حوزه‌های خاصی محدود است. اما در عین محدود بودن در حوزه تمرکز خود، به دنبال پوشش دادن به بیشترین تعداد زبان‌ها است. (شیباتانی و باینن، ۱۹۹۵: ۱۲) مطالعات رده‌شناسی در سالهای اخیر بیشتر به سمت تعریف متغیرهای زبانی خاص و سپس رده‌بندی و دسته‌بندی زبان‌ها براساس آن متغیرها پیش‌رفته است.

تالمی (۱۹۸۵) و (۲۰۰۰، a و b) و در نهایت در ویرایش (۲۰۰۷) روابط نظام‌مند زبانی بین معنا و بیان روساختی را مورد بررسی قرار می‌دهد. او معتقد است گرچه این روابط بین معنا و صورت یک‌به‌یک نیست، یعنی ممکن است مجموعه‌ای از عوامل معنایی توسط یک صورت بیان شوند یا بر عکس ترکیبی از عوامل صوری بیانگر تنها یک معنا باشند، اما می‌توان طیفی از الگوهای رده‌شناختی و جهانی به دست آورد. در واقع دغدغه اصلی رده‌شناسان این است که کشف کنند این الگوها در زبان‌های دنیا چه تنوعاتی دارند. آنها معمولاً حوزه مطالعه خود را محدودتر کرده و برای مثال یک عامل صوری خاص را انتخاب می‌کنند و سپس بررسی می‌کنند که کدام عامل یا عوامل معنایی توسط این صورت بیان می‌شوند. تالمی بحثی را پیرامون الگوهای واژگانی‌شدن^۴ و تجزیه و تحلیل ساخت رویدادی^۵ افعال حرکتی مطرح می‌کند و مقوله دستوری را تحت عنوان قمر در ساخت افعال مطرح می‌کند که به تفصیل در ادامه شرح داده می‌شود.

سؤالات اصلی پژوهش حاضر عبارتند از :

- ۱) آیا می‌توان بر اساس تقسیم‌بندی دوگانه تالمی زبان فارسی را زبانی عمدتاً فعل - قالب^۶ یا قمر - قالب^۷ دانست؟
- ۲) در زبان فارسی قمر برای بیان چه مقولات معنایی به کار می‌رود؟
- ۳) در زبان فارسی کدامیک از نمودهای صوری قمر که تالمی بیان کرده وجود دارند؟
- ۴) زبان فارسی کدامیک از راهبردهای کرافت و دیگران را برای بیان عناصر ساخت رویدادی به کار می‌گیرد؟

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش انجام شده مرتبط با این پژوهش مقاله بابایی (۲۰۱۱) تحت عنوان « واژگانی‌شدگی رویداد حرکتی در زبان فارسی » است. در این مقاله افعال فارسی که رویداد حرکت را نشان می‌دهند به سه دسته تقسیم‌بندی شده اند : ۱ - افعالی که در آنها مسیر در یک ساختار غیر غیر هسته قالب بیان می‌شود و فعل اصلی شیوه حرکت را نشان می‌دهد.

۲ - افعالی که در آنها مسیر توسط فعل اصلی نشان داده می‌شود (یک ساختار از نوع هسته قالب) و در بخش غیرفعالی (مثل قمر) درباره آن توضیحی داده می‌شود یا بر آن تأکید می‌شود و شیوه حرکت در قید بیان می‌شود.

۳ - افعالی که در آنها فعل اصلی هم مسیر و هم شیوه حرکت را نشان می‌دهد بابایی معتقد است در فارسی هر دوساختار هسته - قالب و غیر هسته - قالب در بیان مسیر وجود دارند، اما به غیر از افعال اشاری^۸ که مسیر بر روی خود فعل نشان داده می‌شود، در بقیه موارد مسیر غالباً در یک ساختار از نوع غیر هسته بیان می‌شود.

او در نهایت تأکید کرده است که البته مطالعات بیشتری در این زمینه مورد نیاز است تا بتوان اثبات کرد که آیا فارسی غیر هسته - محور (یعنی قمر - محور) است یا نه. (بابایی،

۲۰۱۱: ۱۶۲ - ۱۵۷)

۳. مفاهیم نظری پژوهش

۳-۱. قمر

تالمی (۱۹۸۵) و (۲۰۰۰، a و b) و در نهایت ویرایش (۲۰۰۷) بحثی را پیرامون تجزیه و تحلیل ساخت رویدادی افعال حرکتی مطرح می‌کند. او می‌گوید هر رویداد حرکتی از دو عنصر اصلی تشکیل شده است. شیوه^۱ (یا سازه‌ی دارای محتوی) و مسیر^{۱۱} (یا جهت). او می‌گوید زبان‌های بر اساس اینکه مشخصاً در کجا هسته طرحواره‌ی^{۱۱} گره رویدادی^{۱۲} خود را بیان می‌کنند - یعنی بر روی فعل یا بر روی یک قمر - از نظر رده‌شناختی به دو مقوله تقسیم می‌شوند: فعل - قالب^{۱۳} و قمر - قالب. (تالمی، ۲۰۰۰: b۲۱۹ - ۲۱۷)

لازم به ذکر است که اسلوبین در مقاله خود، دسته سومی به این تقسیم‌بندی دوگانه ارائه شده توسط تالمی اضافه کرده است.

زبان هم - قالب^{۱۴}: مسیر و روش در این نوع زبان با صورت‌های دستوری هم‌ارز^{۱۵} بیان می‌شوند. منظور اسلوبین از صورت‌ها یا عوامل هم‌ارز، عواملی هستند که از نظر صورت زبانی و همچنین قدرت^{۱۶} و اهمیت^{۱۷} برابر و هم‌ارز هستند. (اسلوبین، ۲۰۰۴: ۲۲۸)

در این نوع از زبان‌ها، انواع ساختارهای موجود با توجه به نوع زبان عبارتند از:

- فعل بیانگر شیوه + فعل بیانگر مسیر^{۱۸}: زبان‌های دارای افعال ترتیبی^{۱۹} مثل زبان تای^{۲۰} و خانواده زبان‌های استرانزی^{۲۱} و ... در این دسته جای می‌گیرند؛ در این نوع ساختار دوفعل که دارای وزن معنایی یکسان هستند، شیوه و مسیر را بیان می‌کنند.

- فعل بیانگر مسیر + شیوه^{۲۲}: زبان‌هایی که شیوه و مسیر در یک فعل باهم بیان می‌شوند. زبان‌های دارای افعال دوقسمتی^{۲۳} مثل زبان‌های الگانکویان^{۲۴}، کلامت^{۲۵} و ... در این زیرمجموعه قرار می‌گیرند.

- پیش‌فعل بیانگر شیوه + پیش‌فعل بیانگر مسیر + فعل^{۲۶}: در این زبان‌ها عنصری مانند یک وند شیوه و مسیر را قبل از فعل بیان می‌کند. زبان‌های جامین‌جونگان^{۲۷} جزو زبان‌های این دسته‌اند. (اسلوبین، ۲۰۰۴: ۲۴۹)

قالب^{۲۸} در این دسته‌بندی‌ها اشاره دارد به مفاهیمی مثل مسیر، نمود و غیره که رویداد

فعلی را شکل می‌دهند یا آنرا محدود می‌کنند. تالمی می‌گوید زبان‌های فعل - قالب به صورت نظام‌مندی مفاهیم محوری را بر روی فعل بیان می‌کنند و زبان‌های قمر - محور این مفاهیم را بر روی قمر بیان می‌کنند. از این حیث انگلیسی یک زبان قمر محور است و اسپانیایی یک زبان فعل محور. (تالمی، ۲۰۰۰: b۲۰۰۰ - ۲۱۴ - ۲۸۸)

قمر مقوله‌ای دستوری است که شامل هر سازه‌ای غیر از متمم اسمی یا گروه حرف اضافه‌ای همرا فعل می‌شود که با ریشه فعل رابطه خواهری داشته باشد. رابطه آن با فعل مثل رابطه وابسته با هسته است و می‌تواند به صورت یک وند و قید باشد یا یک واژه آزاد. (تالمی، ۲۰۰۷: ۱۳۹) لازم به ذکر است که قمر برخلاف مقولات دستوری باز مثل اسم و صفت و فعل، یک مقوله دستوری بسته^{۲۹} است. (تالمی، ۲۰۰۷: ۶۸)

تالمی در ادامه می‌گوید که مقوله قمر در واقع تمامی مقولات زیر را که در دستور سنتی به صورت مجزا از هم بررسی می‌شدند در بر می‌گیرد:

۱. جزء قیدی^{۳۰} در زبان انگلیسی
۲. وندهای فعلی جدانشدنی و جدانشدنی در زبان آلمانی
۳. پیشوندهای فعلی لاتین و روسی
۴. متمم‌های فعلی چینی
۵. فعل‌های چند منظوره غیر هسته^{۳۱} زبان لاهو
۶. اسامی انضمامی زبان کادو^{۳۲}
۷. وندهای چندترکیبی زبان آتسوگوی^{۳۳} (تالمی، ۲۰۰۷: ۱۳۹)

مجموعه صورت‌هایی که می‌توانند به عنوان قمر عمل کنند، اغلب تا حدی و نه تماماً، با مجموعه صورت‌های مربوط به یک مقوله دستوری دیگر مثل حروف اضافه، اسم یا فعل همپوشانی دارند. مثلاً قمرهای زبان انگلیسی که با مقوله حرف اضافه همپوشانی دارند، قمرهای زبان ماندارین^{۳۴} با ریشه فعلی و قمرهای زبان کادو با حروف اضافه همپوشانی دارند. (تالمی، ۲۰۰۷: ۱۳۹)

یک توجیه برای در نظر گرفتن قمر به عنوان یک مقوله دستوری مجزا این است که صورت‌هایی که به عنوان قمر در نظر گرفته می‌شوند اشتراکات قابل ملاحظه‌ای هم از جنبه



معنایی و هم از جنبه نحوی با یکدیگر دارند.

ریشه فعل بعلاوه قمر سازه‌ای را می‌سازد به نام گره فعلی^{۳۵} که این سازه است که به سازه‌های دیگری مثل مفعول مستقیم مربوط می‌شود.

در زبان انگلیسی قمر به راحتی مشخص می‌شود، یا به صورت یک واژه آزاد یا به صورت یک وند مثل مثالهای زیر: (علامت ← در سمت چپ نشان‌دهنده قمر است)

Satellite : ←Over ← - mis
The record started over the engine misfired

در دستور سنتی به این عوامل جزء قیدی فعل^{۳۶} می‌گویند. اصطلاح قمر معرفی شده است تا اشتراکات بین این صورت‌ها و دیگر صورت‌های قابل‌مقایسه با آنها در زبان‌های دنیا را مثل پیشوندهای جدانشدنی و جدانشدنی در زبان آلمانی و پیشوندهای فعلی زبان‌های لاتین و روسی، دربرگیرد. (همان: ۱۴۰)

۳-۲. انواع مقولات معنایی بیان‌شده توسط قمر

تالی انواع مقولات معنایی را که می‌توانند در جایگاه قمر واقع شوند به صورت زیر بیان کرده است:

۱. مسیر: قمرها در زبان انگلیسی اغلب در بیان مسیر به‌کار می‌روند. مسیر می‌تواند با ترکیب یک قمر و یک حرف اضافه بیان شود (مثال ۱) یا تنها توسط قمر بیان شود. (مثال ۲)

I ran out of the house. (۱)

I ran out. (۲)

اغلب زبان‌های شاخه هندواروپایی همانند زبان انگلیسی برای بیان مسیر از یک قمر بعلاوه حرف اضافه استفاده می‌کنند که معمولاً حرف اضافه قابل حذف است.

۲. مسیر بعلاوه زمینه^{۳۷}: در برخی از الگوهای ترکیبی، یک قمر می‌تواند همزمان هم نشان‌دهنده یک مسیر خاص باشد، هم نوعی مفعول که به عنوان زمینه برای آن مسیر عمل کند. قمرهایی از این نوع در زبان‌های دنیا کمیاب اند. البته این نوع قمر در زبانهای سرخپوستی^{۳۸} خاصی، نوع اصلی قمر است. در زبان انگلیسی چند مثال از این نوع قمر وجود دارد، مثل واژه‌های home و shut در مثال‌های زیر:

(3) she drove home

(4) the gate swung shut

زبان آتسوگوی زبانی است که قمرهای مسیر بعلاوه زمینه را دارد. این زبان حدود پنجاه عدد از این قمرها دارد به عنوان مثال:

- ict "into a liquid"
- cis " into afire"
- Isp " into an aggregate (e.g. bushes, a crowd,..."
- Wamm " into an areal inclosure"

۳. پذیرنده یا کنش‌پذیر^{۲۹}: نوع دیگری از قمر اشاره دارد به پذیرنده یک رویداد. چنین قمرهایی در زبان‌های انضمامی سرخپوستی، نظام اصلی را تشکیل می‌دهند. این زبان‌ها صورت وندی قمر را در افعال چندترکیبی خود دارند. زبان کادو یکی از این زبان‌هاست. قمر در اینجا معمولاً نوعی هویت کلی از پذیرنده ارائه می‌دهد. جمله ممکن است شامل یک گروه اسمی دیگر باشد که هویتی خاص‌تر از همین قمر را ارائه می‌دهد، در هر صورت قمر باید در جمله حاضر باشد.

۴. شیوه: نوعی از قمر که کمتر رایج است، بیانگر شیوه است. این نوع قمر در زبان نژپرس^{۳۰} یکی از زبان‌های چندترکیبی شمال آمریکا وجود دارد. در جملات حرکتی، ریشه فعلی در چنین زبان‌هایی همانند زبان اسپانیایی است، یعنی حرکت + مسیر را بیان می‌کند؛ اما به طور همزمان یک پیشوند که به ریشه می‌پیوندد شیوه خاص حرکت را مشخص می‌کند.

۵. علت^{۳۱}: نوعی قمر که در تعدادی از زبان‌های آمریکایی یافت می‌شود در دستور سنتی، به عنوان ابزار^{۳۲} بیان شده بود. اما به نظر می‌رسد این صورت‌ها، بیشتر بیانگر کل یک رویدادی علی باشند. چرا که حداقل در نمونه‌های آشنا، نه تنها نوع شیء ابزاری که به کار می‌رود، مشخص است بلکه شیوه‌ای که آن شیء بر پذیرنده عمل کرده است نیز مشخص است. یعنی این نوع قمر با کل یک بند پیرو بیانگر علت در انگلیسی برابری می‌کند.

۶. نمود^{۳۳}: بسیاری از زبان‌ها قمرهایی دارند که بیانگر نمود اند. لازم به ذکر است که چنین قمرهایی فقط بیانگر الگوی توزیع عمل در طی زمان نیستند، بلکه با عواملی مثل شیوه، کیفیت، نیت و غیره ادغام می‌شوند. برای مثال در زبان انگلیسی پیشوند re در افعالی چون restart و on در افعالی چون talk on در مثال‌های زیر بیانگر نمود اند.

(5) When it got to the end, the record automatically restarted.

(6) We talked on into the night.

۷. ظرفیت^{۴۴}: برخی از قمرها مثل be- و ver- در زبان آلمانی یا ah'w- در زبان آتسوگوی بیانگر ظرفیت اند. آنها تغییر در ظرفیت ادغامی ریشه افعال را نشان می‌دهند. قمرهایی هم وجود دارند که مفاهیم دیگری چون مسیر را بیان می‌کنند، اما در خود ظرفیت را نیز دارند. این قمرها، روابط دستوری گروه‌های اسمی پیرامون فعل را تعیین می‌کنند. (تالمی، ۲۰۰۷: ۱۵۸ - ۱۴۱)

۳-۳. نظرات تکمیلی کرافت و دیگران در مورد ساخت رویدادی

کرافت و دیگران (۲۰۰۲) طبقه‌بندی تالمی از ساخت رویدادی را اصلاح می‌کنند. آنها می‌گویند این طبقه‌بندی دوتایی از ساخت رویدادی (به شیوه و مسیر) برای دسته‌بندی رده‌شناختی ساخت رویدادی در زبان‌های دنیا کفایت نمی‌کند و نیازمند اصلاحاتی است. مثلاً اینکه رویدادهای حرکتی همچنین می‌توانند شامل یک عنصر معنایی اشاری نیز باشند. در انگلیسی عنصر اشاری هسته است. مثل مثال زیر:

Harriet *came* running out.

از نظر آنها راهبردهای متقارنی برای بیان رویدادها در زبان‌های دنیا وجود دارد:

۱. راهبرد ترتیبی^{۴۵}: که در آن مسیر، شیوه، نمود و غیره در صورتی بیان می‌شوند که خود به تنهایی می‌تواند به عنوان یک هسته عمل کند. مثل زبان چینی ماندارین^{۴۶} و زبان لاهو^{۴۷}.

۲. راهبرد ادغام^{۴۸}: که عبارتست از مقید ساختن ساختواژی عناصری مثل شیوه، مسیر و نمود، مثل زبان سرخپوستی کیووا^{۴۹}

۳. راهبرد بیان دوگانه^{۵۰}: یعنی بیان عناصری عناصری مثل شیوه، مسیر و نمود، هم به صورت وندی که به فعل می‌پیوندد و هم به صورت یک حرف اضافه از نوع قمر، مثل زبان روسی و دیگر زبان‌های اسلاوی.

۴. راهبرد همپایه‌سازی^{۵۱}: که در آن عناصر رویداد می‌توانند به صورت ساخت‌های همپایه فعلی بیان شوند مثل زبان آمیل^{۵۲} (کرافت، ۲۰۰۴: ۲۲۴ - ۲۱۹)

۳-۴. معیارهای تشخیص قمر

تشخیص قمر همواره آسان نیست؛ باید تأکید شود که قمر از حرف اضافه مجزا است؛ در زبان‌های اروپایی هنگامی که دو صورت ویژگیهای دستوری و جایگاهی کاملاً مجزا دارند مشکلی به وجود نمی‌آید. برای مثال در زبان‌های لاتین، یونانی باستان و روسی قمر به صورت پیشوند به فعل می‌پیوندد، در حالی که حرف اضافه همراه اسم است. اما در بعضی از زبان‌ها شناسایی قمر مشکل‌تر است مثل زبان انگلیسی که قمر و حرف اضافه را کنار هم در یک جمله می‌آورد. اما به هر حال روش‌هایی برای تشخیص و جداسازی این دو صورت از یکدیگر وجود دارد:

۱. عضوهای مربوط به هر دو طبقه کاملاً یکسان نیستند. صورت‌هایی وجود دارند که فقط در یکی از دو مقوله جای می‌گیرند. برای مثال در زبان انگلیسی صورت‌های together, apart, away, back, forth قمر هستند و هرگز به عنوان حرف اضافه به کار نمی‌روند. در حالی که صورت‌های of, at, from, toward حروف اضافه‌ای هستند که هرگز به عنوان قمر به کار نمی‌روند.

نکته دیگر اینکه صورت‌هایی هم که در هر دو نقش به کار می‌روند اغلب در هر کدام از نقش‌ها معانی متفاوتی دارند، مثل حرف اضافه to در جمله I went to the store که از to به عنوان قمر در جمله I came to متفاوت است. علاوه بر این تفاوت‌هایی در خصوصیات آنها هم وجود دارد.

۲. در مورد ساخت گروهی و همراهی، قمر به همراه فعل می‌آید، در حالی که حرف اضافه همراه یک گروه اسمی مفعولی به کار می‌رود. شاهدهی بر این واقعیت هنگامی است که گروه اسمی زمینه^۳ حذف شود، در اینصورت حرف اضافه همراه آن نیز حذف می‌شود، در حالی که قمر باقی می‌ماند چون متعلق به گروه فعلی است. مثال ۳:

(3) He was sitting in his room and then suddenly ran out (of it).

۳. در رابطه با ویژگیهای جایگاهی حرف اضافه قبل از گروه اسمی مفعولی می‌آید، اما قمر خصوصیات پیچیده‌تری دارد.

الف - اگر در جمله حرف اضافه هم موجود باشد قمر قبل از آن می‌آید.

- ب - اگر در جمله حرف اضافه‌ای نباشد، قمر می‌تواند قبل یا بعد از گروه اسمی بیاید.
- ج - اگر در جمله حرف اضافه باشد و مفعول آن گروه اسمی باشد قمر بعد از گروه اسمی و قبل از حرف اضافه می‌آید.
- د - اگر در جمله حرف اضافه‌ای نباشد و مفعول به صورت ضمیر باشد، قمر بعد از ضمیر می‌آید. (تالمی، ۲۰۰۷: ۱۴۴ - ۱۴۳)

۴. بررسی قمر در زبان فارسی

در این بخش سعی می‌شود به بررسی عناصر زبانی پرداخته شود که می‌توانند در زبان فارسی بر اساس تعاریف و معیارهایی که در بخش پیشین ذکر شدند به عنوان قمر محسوب شوند.

(۱) یکی از بارزترین نمونه‌های قمر در زبان فارسی، پیشوندهای افعال پیشوندی هستند. افعال پیشوندی از دوره باستان در زبان فارسی رایج بوده‌اند، اما بسامد آنها در زبان، به ویژه در زبان فارسی دری، رو به کاهش بوده است.

طاهری (۱۳۸۶: ۱۱۹ - ۱۱۵) کارکرد این پیشوندها را بیان مفهوم سمت و جهت حرکت فعل، مفاهیمی چون بالا، پایین، پیش و پس و حرکت به بالا، پایین، پیش، پس و ... تقویت معنای فعل و ایجاد تأکید در آن و ایجاد معنا و مفهومی تازه در فعل بیان می‌کند. همانطور که در مثال‌های زیر مشاهده می‌شود، پیشوند در این افعال از نظر معنا و کاربرد معادل جزء قیدی^۴ افعال در انگلیسی می‌باشد. (مثال‌ها برگرفته از طاهری، ۱۳۸۶ می‌باشند)

« و به پنج دیه مروالرود فرود آمدم » (سفرنامه ناصرخسرو/ ص ۱)

« و دو دست برآور، (مرصادالعباد / ص ۱۶۸)

« پدرم مارا برگرفت، ما دست بریازیدیم و آن قرص از آن طاق فروگرفتیم»

(اسرارالتوحید/ ۱۷)

پیشوندهای فعلی در زبان فارسی به اختصار عبارتند از:

- اندر: به معنای داخل چیزی و صورت مخفف آن در است. در ساخت فعل‌هایی چون

اندر آمدن، اندر ماندن و ... به کاررفته است.

- باز: به معنای در عقب و به سوی عقب و همچنین در جهت عکس و مخالف و مجدداً و از نو و دوباره. در دوره باستان نیز به معنی پیوسته به کار می‌رفته است. در افعالی چون بازگشتن، بازگفتن، باز سپردن و ...

- بر: که صورت کهن آن «ابر» بوده است مفهوم میل از پایین به بالا را به فعل می‌افزاید و بیشتر جهت ناست. مثل افعال برآمدن، برخاستن، برداشتن، برخیزیدن و ...

- فراز: به معنای رو به پیش، در فعل‌های فراز آمدن، فراز شدن و ...

- فرود: معنای حرکت از بالا به پایین را دارد. فرود آمدن و ...

- فرو: در معنی پایین و در پایین، فرونشستن، فروآمدن، فرو گذاشتن و ...

این پیشوندها همانطور که بیان شد از نظر معنایی بیانگر سمت و سو و جهت حرکت هستند. از نظر معیارهای صوری هم، این پیشوندها کاملاً وابسته به فعل هستند و در زیر گره فعلی می‌آیند و وابسته به سازه دستوری دیگری در جمله نیستند.

از جنبه راهبردهای مطرح‌شده توسط کرافت و دیگران نیز، پیشوندهای فعلی فارسی، نمایانگر راهبرد ادغام یا ترکیب هستند، چرا که از نظر ساختواژی مقید به فعل می‌شوند.

(۲) نمود استمراری در فارسی هم توسط پیشوند استمراری « می » و هم با صورت‌های مختلف فعل داشتن به عنوان یک نشانگر واژی - نحوی نشان داد. (حسن‌زاده و زهرایی، ۱۳۹۱: ۷۱)

بنابراین پیشوند استمراری « می » به عنوان یک قمر محسوب می‌شود که بیانگر مفهوم نمود است. از نظر معنا این پیشوند نمود فعل را نشان می‌دهد. از جنبه وابستگی به فعل هم این پیشوند همراهِ فعل و زیر گره فعلی می‌آید و همانطور که مشخص است از نظر ساختواژی مقید به فعل است، پس نمایانگر راهبرد ادغام یا ترکیب است.

تاج‌الدین و عشقوی نیز در پژوهش خود نمود را در زبان فارسی به سه دسته نمود کامل، نمود ناقص و نمود ترکیبی (ترکیبی از دو دسته قبلی) تقسیم کرده‌اند که مطالب مطرح شده توسط آنها نیز تأییدکننده مباحث پیشین است. (تاج‌الدین و عشقوی، ۱۳۹۱: ۴۹ - ۲۵)

لازم به ذکر است که در بسیاری از افعالی که تحت عنوان افعال لحظه‌ای (ترکیدن، شکستن، افتادن، ریختن و غیره) تداومی (خواندن، دیدن، بافتن، گفتن و غیره) و لحظه‌ای - تداومی (ایستادن، نشستن، آمدن، خوابیدن و غیره) نامیده می‌شوند (مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۴۸ - ۱۴۷)، نمود در

روی خود فعل نشان داده می‌شود که به این نوع نمود، نمود واژگانی می‌گویند.

(۳) برخی از عناصر فعلیاری در افعال مرکب^۵: همانطور که می‌دانیم فعل مرکب از دو قسمت تشکیل می‌شود: یک جزء فعلی که آن را فعل یاور یا همکرد می‌گویند و یک جزء غیرفعلی که آن را فعلیاری می‌گویند که می‌تواند اسم، صفت، قید یا حتی گروه باشد. در افعال مرکبی چون بالارفتن، پایین آمدن، نزدیک شدن، دور شدن، بخش غیر فعلی نشان‌دهنده مسیر یا جهت است و از نظر نحوی نیز خواهر ریشه فعلی محسوب می‌شود و بنابراین قمر محسوب می‌شود.

(الف) برخی عناصری که در فارسی کنونی در افعال مرکب نقش قمر را دارند و نشان-دهنده مسیر یا جهت هستند، عبارتند از: بالا، پایین، نزدیک، دور، پیش، پس، زمین، فرود، فراز، فرا، بیرون، جلو، عقب، وارد، خارج، کنار، چپ ...

این عناصر در افعالی مانند نمونه‌های مقابل به‌کار می‌روند: زمین خوردن، پیش افتادن، پس‌افتادن، پیش‌رفتن، پس‌رفتن، نزدیک آمدن، فرود آوردن، فراز آوردن، فرا رفتن، بالا رفتن، بالا کشیدن، بیرون آمدن، بیرون آوردن، بیرون انداختن، بیرون بردن، جلو افتادن، جلو زدن، خارج کردن، خارج شدن، دور انداختن، زمین خوردن، زمین زدن، کنار گذاشتن، کنار کشیدن، نزدیک کردن، دراز کردن، سوار شدن، چپ شدن، پیاده شدن

(ب) علاوه بر مسیر یا جهت، در برخی دیگر از افعال مرکب عنصر فعلیاری نشان‌دهنده شیوه انجام فعل است.

برخی عناصری که در فارسی کنونی در افعال مرکب نقش قمر را دارند و نشان‌دهنده شیوه حرکت هستند عبارتند از: پیاده، سواره، واژگون، لی لی، رژه، شنا، تعقیب، لگد، پرواز، دراز، پرت، فرار، و ... که در افعالی مثل پیاده رفتن، واژگون شدن، لی لی کردن، شنا کردن، رژه رفتن، تعقیب کردن، سوار شدن و ... به‌کار می‌روند.

همچنین شیوه حرکت در برخی از افعال بر روی خود فعل بیان می‌شود؛ در افعالی مانند خزیدن، جهیدن، پریدن، دویدن، چیدن، کندن، رقصیدن و ...

از جنبه معنایی این عناصر فعلیاری مسیر و جهت حرکت و همچنین شیوه حرکت را نشان می‌دهند و همیشه در زیر گره فعلی می‌آیند. پس معیارهای مورد نظر برای قمر بودن را دارند. از جنبه راهبردها هم، نمایانگر راهبرد ترتیبی هستند، چرا که این عناصر فعلیاری-

توانند در جملات به صورت مستقل به عنوان یک هسته هم عمل کنند. همچنین در افعالی که شیوه بر روی خود فعل نشان داده می‌شود، راهبرد ادغامی به کار رفته است.

۴-۱. بحث و خلاصه

در پاسخ سؤال اول تحقیق باید گفت که از آنجایی که نمود فعل در فارسی هم توسط قمر (به صورت پیشوندی در فعل‌های استمراری و در بسیاری از افعال نیز بر روی خود فعل یعنی به صورت نمود و ازگانی نشان داده می‌شود - بحث افعال لحظه‌ای، تداومی و لحظه‌ای - تداومی - بنابراین از جنبه نمود زبان فارسی هم فعل - قالب است و هم قمر - قالب.

در مورد مسیر و جهت و شیوه حرکت نیز وضعیت به همین صورت است، چرا که همانطور که ملاحظه شد در مورد فعل‌های پیشوندی و افعال مرکب، زبان فارسی یک زبان قمر - قالب محسوب می‌شود زیرا مسیر یا جهت و شیوه در این افعال توسط قمر (به صورت پیشوندی یا توسط یک واژه آزاد) نمایان می‌شود. اما بسیاری از افعال نیز وجود دارند که همانطور که ملاحظه شد، شیوه حرکت در خود فعل بیان می‌شوند و نه توسط عنصر دیگری چون قمر. در افعالی چون خرامیدن، رقصیدن، چرخیدن، دویدن، چیدن، نشستن، پریدن، و غیره که شیوه، مسیر یا جهت حرکت نیز در همان فعل بیان می‌شود. علاوه بر این ظرفیت فعل نیز توسط عنصر جداگانه‌ای بیان نمی‌شود و خود فعل بیانگر ظرفیتش نیز هست. بنابراین زبان فارسی از این جهات فعل - قالب نیز محسوب می‌شود.

در مورد مفاهیم معنایی بیان‌شده توسط قمر در فارسی باید گفت که زبان فارسی برای نشان دادن عناصر معنایی مسیر و جهت حرکت و نمود و شیوه انجام فعل از قمر استفاده می‌کند. یعنی عناصری که در زبان فارسی با معیارهای قمر سازگاری دارند، این مفاهیم را بیان می‌کنند؛ اما نباید فراموش شود که این عناصر معنایی در بسیاری از موارد توسط خود فعل و نه قمر نیز بیان می‌شوند.

همچنین مشاهده شد که از میان نموده‌های صوری قمر در زبان فارسی به صورت پیشوند (در افعال پیشوندی و در مورد نمود فعل) و همچنین یک واژه آزاد (در افعال مرکب) بیان می‌شود. اما با توجه به افعال پیشوندی فارسی و تمایل فارسی معاصر برای بیان بسیاری از مفاهیمی که پیشتر توسط پیشوندهای فعلی بیان می‌شدند، به صورت افعال مرکب می‌توان



گفت که در زبان فارسی تغییری در حال انجام است. یعنی قمر به عنوان یک وند وابسته به قمر به عنوان یک واژه آزاد در حال تغییر است؛ به عبارت دیگر در این مقوله، واژگانی-شدگی^۶ رخ داده است.

و در نهایت اینکه همانطور که مشاهده شد، زبان فارسی از راهبردهای اول و دوم بیان-شده توسط کرافت و دیگران یعنی راهبرد ترتیبی و ادغام، در بیان عناصر ساخت رویدادی استفاده میکند.

۵. نتیجه‌گیری

همانطور که در بخش پیشین مشاهده شد، تقسیم‌بندی دوگانه تالمی مبنی بر اینکه زبان‌ها یا فعل - قالب هستند و یا قمر - قالب در مورد فارسی صادق نیست، چرا که در زبان فارسی هر دو این نمونها وجود دارد و نمی‌توان گفت که زبان فارسی مطلقاً در یکی از این دو دسته جای می‌گیرد. دسته سوم مطرح‌شده توسط اسلوبین نیز با ویژگی‌های زبان فارسی سازگاری ندارد. به عقیده نگارندگان بهتر است این تقسیم‌بندی به صورت پیوستاری تعریف شود؛ بدین صورت که زبان‌ها در پیوستاری قرار دارند که یکسوی آن زبان‌های قمر - قالب قرار دارند مثل زبان انگلیسی و در سوی دیگر زبانهای فعل - قالبی چون زبان اسپانیایی قرار دارند و زبانی مثل فارسی نیز که هر دو نمود را دارد، در وسط این پیوستار جای می‌گیرد. زبان فارسی به نوعی یک تصویر تلفیقی از رده‌شناسی تالمی به دست می‌دهد.

نمود اصلی قمر در زبان فارسی در دوره‌های پیشین در افعال پیشوندی بوده است که هم‌اکنون تعداد این افعال بسیار رو به کاهش است. در عوض در دوره کنونی مفاهیمی که توسط پیشوندهای فعلی بیان می‌شدند، توسط عنصر فعلیاری در افعال مرکب بیان می‌شوند. بنابراین در زبان فارسی نوعی واژگانی‌شدن در مقوله قمر در حال انجام است.

۶. پی‌نوشت‌ها

1. Satellite
2. Holistic
3. Partial
4. Lexicalization patterns

5. Event structure
6. Verb – framing
7. Satellite – framing
8. deictic verbs
9. Manner
10. path
11. Schematic core
12. Event complex
13. Verb – framing
14. Equipollently-framed language
15. equivalent
16. Force
17. Significance
18. MANNER VERB + PATH VERB
19. Serial verbs
20. Tai
21. Austronesian
22. [MANNER + PATH]_{VERB}
23. bipartite verb languages
24. Algonquian
25. Klamath
26. MANNER PREVERB + PATH PREVERB + VERB
27. Jaminjungan
28. Framing
29. Closed – class
30. particle
31. non – head versatile verbs
32. Caddo
33. Atsugewi
34. Mandarin
35. verb complex
36. verb particles
37. ground
38. Amerindian
39. patient
40. Nez Perce
41. cause
42. instrument
43. aspect
44. valence
45. serial strategy
46. mandarin Chinese

47. Lahu
48. compounding strategy
49. Kiowa
50. Double – coding strategy
51. coordinate strategy
52. Amele
53. Ground nominal
54. particle

۵۵. لازم به ذکر است که در مکاتبه‌ای که با تالمی انجام شد ساختمان اینگونه افعال مرکب و معانی آنها برای او شرح داده شد و قمر بودن عنصر فعلیاری در این افعال توسط او تایید شد.

56. lexicalization

۷. منابع

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰)، *دستور تاریخی فعل*، جلد دوم، تهران: نشر قطره
- تاج‌الدین، ضیاء و ملیحه عشقوی (۱۳۹۱) « آموزش نمود دستوری به فارسی‌آموزان غیرایرانی : بررسی مقایسه‌ای روش‌های تدریس ساختاری و ارتباطی »، فصلنامه جستارهای زبانی، دوره ۳، شماره ۱، بهار ۱۳۹۱: ۴۹ - ۲۵
- حسن‌زاده رضوان و سید حسن زهرایی (۱۳۹۱)، « نگاهی به ماهیت مقوله نمود فعل در زبان روسی و فارسی از دریچه کاربرد نمود ناکامل افعال »، فصلنامه جستارهای زبانی دوره ۳، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۱: ۸۰ - ۶۵
- طاهری، حمید (۱۳۸۶)، « بررسی تحلیلی و تاریخی فعل‌های پیشوندی در زبان فارسی »، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۲۱، بهار ۸۶
- مجیدی، مریم (۱۳۸۸)، « جلوه‌ها و کارکردهای نمود فعل در زبان فارسی »، فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره پانزدهم، زمستان ۱۳۸۸: ۱۵۸ - ۱۴۵
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۶)، *دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری*، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد
- _____ (۱۳۸۴)، *دستور تاریخی زبان فارسی*؛ واژگان و پیوندهای ساختی، تهران: انتشارات سمت

- میردهقان، مهین‌ناز (۱۳۷۹)، «*فعل مرکب اضافه‌ای*»، در مجموعه مقالات پنجمین کنفرانس زبانشناسی نظری و کاربردی، جلد دوم : ۲۴۱ - ۲۲۸
- Babai, H. (2011), "*Lexicalization of Motion Event in Persian*", in Theory and Practice in Language Studies, Vol. 1, No. 2, pp. 157-162, February 2011
- Croft, W. (2003) 2nd edition, *typology and universals*, Cambridge University Press: Cambridge
- Shibatani, M. and T. Bynon (1995). *Approaches to language typology: A conspectus*. In M. Shibatani and T. Bynon (Eds.). *Approaches to Language Typology*. Oxford: Oxford University Press.
- Shopen, T. (2007), 2nd edition, *language typology and syntactic universals*, Cambridge University Press: Cambridge
- Slobin, D.I. (2004), *the many ways to search for a frog: Linguistic typology and the expression of motion Events*, In S. Strömquist & L. Verhoeven (Eds.) (2004), *Relating events in narrative: Vol. 2. Typological and contextual perspectives* (pp. 219-257). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates
- Talmy, L. (2000a), *Toward a Cognitive Semantics: Concept Structuring Systems*, volume 1, Cambridge University Press: Cambridge
- _____. (2000b), *Toward a Cognitive Semantics: Typology and Process in Concept Structuring*, volume 2, Cambridge University Press: Cambridge
- _____. (2007), *lexical typologies*, in Shopen, T. (2007), *language typology and syntactic universals*, 2nd edition Cambridge University Press: Cambridge: 66 - 169